



اسد گلچینی

نیروهای رژیم گرفت، مقدمات رویاروییهای بزرگتر و تعیین تکلیف با رژیم اسلامی در آینده نزدیک را نوید دادند. جمهوری اسلامی نفسهای آخر خود را میکشد.

زنده باد جوانان انقلابی و کمونیست!
۴ اسفند ۷۹

رادیو انترناسیونال (بخش کردی)

روزهای پنجشنبه هر هفته از ساعت ۶ و نیم تا ۷ و نیم بعدازظهر به وقت تهران موج کوتاه ردیف ۳۱ متر برابر با ۹۴۵۰ کیلوهرتز.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی!

روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، شهرهای مختلف از تهران و شیراز و مشهد تا ارومیه و سنندج و بوکان شاهد تظاهرات و اعتراض جوانان علیه جمهوری اسلامی بود. جوانان در این خودنمایی مستقل و رادیکال شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی سر دادند.

تا دیروز خاتمی و ۲ خردادپها به خود میبایندند

صفحه ۲

که مراسم رژیم در ۲۲ بهمن با تظاهرات مردم بهم خورد. همه مراکز حساس رژیم حراست میشد و نقاط حساس شهر و از جمله پمپ بنزینها زیر حراست نیروهای انتظامی قرار گرفت ...

همه چیز برای یک رویارویی بزرگ مهیا شده بود، رژیم بهر شیوه ای متوسل شده بود تا مردم را از این حرکت بازدارد. دستگیر شدگان حرکت اعتراضی ۲۲ بهمن را بشدت مورد شکنجه قرار دادند و چند روز مانده به سوم اسفند آنها را آزاد کردند تا از طریق انتقال رفتار شکنجهگران رژیم با زندانیان، فضای ارباب را در میان جوانان بوجود آورند. دقیقا همان کاری که با صدها دستگیر شده بعد از تظاهرات سوم اسفند ۷۷ کردند و فایده ای جز نفرت و بیزاری روز افزون برایشان ببار نیاورد.

در چنین فضایی در سوم اسفند امسال مردم گرچه نتوانستند تظاهراتشان را در خیابانها انجام دهند، اما رژیم اسلامی این روز را در ترس و وحشت "بسلامت" از سر گذراند. مردم سنندج یاد عزیزان جانباخته سوم اسفند ۷۷ را همچنان گرامی داشتند. این روز شهر سنندج یک روز بسیار ملتهبی را گذراند. این صف آرایی بزرگ که دورنمای سقوط و فروپاشی را در مقابل چشمان وحشتزده

مسیرهای خطرناکی که این انسانها بی پناه طی کردهاند تاکنون تلفات جانی بسیاری را همراه داشته است. تقبل این خطرات و فرار از کردستان عراق آنهم در گروههای بزرگ همراه با خانواده و کودکان، حکایت از فرار از یک زندگی ناامن، بی آینده و فرار از شرایطی کاملا غیر انسانی دارد.

بعد از جنگ خلیج و به قدرت رسیدن ۲۸۰ نفر رسید.

صفحه ۲

در سرمای شدید سوم اسفند، زمین زیر پای رژیم در سنندج داغ شد

مردم سنندج را به آمریکا و اسرائیل نسبت داد.

در سوم اسفند سال ۷۸ تظاهراتهای باشکوهی برگزار شد و یاد جانباختگان سال قبل گرامی داشته شد. امسال با وجود اینکه مردم نتوانستند تظاهراتی در خیابانها به یاد عزیزانشان برگزار کنند ولی ابعاد شرکت آنها در یاد بود جانباختگان ۷۷ برابرت و وسیعتر از سال قبل بود. نیروهای اطلاعاتی و انتظامی رژیم خیابانها و همه مراکز حساس را قرق کرده بودند، وحشت سرتاپایشان را گرفته بود، نفس در سینه استاندار و فرماندهان نظامی و نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی و دیگر مرتجعین حبس شده بود. مردم خشمگین مترصد فرصتی بودند که بتوانند فریادهایشان را بهم گره بزنند، شهر بطور واقعی می جوشید و همه در انتظار حرکت و خروشیدن تمام شهر بودند. کلاسهای درس یکی پس از دیگری تعطیل شدند. خیابان فردوسی در مرکز شهر خود را برای یک رودرویی تمام آماده کرده بود، تمام مغازه های این خیابان شلوع تعطیل شده بودند. در این خیابان بود

روز سوم اسفند امسال سنندج شاهد یک صف آرایی بزرگ مردم در برابر رژیم بود. همه اخبار و گزارشاتی که از شب قبل از سوم اسفند و در خود سوم اسفند هر لحظه به ما میرسید، حاکی از این بود که مردم خود را آماده میکنند تا به تظاهراتی وسیع دست بزنند. رژیم هم بشدت خود را آماده کرده بود از خود دفاع کند و با مردم مقابله نماید.

در سال ۷۷ در تظاهرات سوم اسفند شهر سنندج ۲۲ نفر بدستور سران جنایتکار رژیم کشته شدند. مردم انقلابی تظاهراتی که برای آزادی اوجلان ترتیب داده شده بود را به تظاهرات علیه رژیم تبدیل کردند. مردم به همه مظاهر رژیم از حجاب تا ادارات و ماشینهای نظامی حمله کردند و اجازه ندادند رژیم اسلامی و جریان ارتجاعی پ.ک.ک از آنها برای مقاصد خود استفاده کنند. بهمین دلیل رژیم بطور وحشیانه ای به مردم حمله کرد و ۲۲ نفر را کشتار کرد و صدها نفر را دستگیر کرد. کمیته مرکزی پ.ک.ک هم در اطلاعیه ای حرکت

لایحه بازنشستگی

صفحه ۳

هر دم از این باغ بری می رسد!

صفحه ۳

حجاب، بردگی زن

صفحه ۴

سقوط کامل

صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۳۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

چرا مردم از کردستان عراق فرار می کنند؟

در همین روزهای اخیر بود که حدود هزار پناهنده از کردستان عراق در وضعیتی اسف بار، با یک کشتی خود را به سواحل فرانسه رساندند. در مسیر پرمخاطره کشتی حامل آنها، سه زن پناهنده وضع حمل کردند! با این نوزادان تعداد کودکان "پناهجو" در کشتی به ۲۸۰ نفر رسید.



ایرج فرزاد

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی!

و حضور جوانان در صحنه را از آن خود و انتخاب خاتمی را مدیون این حضور و رای جوانان و زنان میدانستند. امروز همانها به جوانان چنگ و دندان نشان میدهند و حرکات آنها را مخرب جمهوری اسلامی مینامند. و این حقیقت دارد. نسل جوان ایران نسلی است که مشروعبیتی برای جمهوری اسلامی قایل نیست و با تمام وجود مخالف سیاست و ایدئولوژی این رژیم است. امروز ۶۵ درصد جمعیت ایران را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل میدهند. و این جمعیت چند ده میلیون بی چون و چرا علیه رژیم اسلامی و ایدئولوژی و سیاستهای ارتجاعی، ضد زن، ضد آزادی و ضد انسان او است.

اما وزنه سیاسی، اجتماعی جوانان تنها کمیت آن نیست. خواست و تمایل و ارزوهای این نسل بی کم و کاست همان خواست و دستاورد جوانان و مردم در پیشرفته‌ترین کشورهای غرب و جهان است. جوان پسر و دختر ایرانی سنت پدرازاری را شکسته و به

فرهنگ و سیاست ارتجاعی گردن نمی‌نهد. نیرویی است که نه تنها خاتمی و دارو دست‌هاش بلکه جناح مقابل هم مجبور شده‌اند با احترام و در عین حال کینه‌توزانه از آن سخن بگویند.

امروز نه خاتمی و نه جناح رهبر دیگر قادر به امر و نهی کردن به این نیرو نیست. نمیتوانند بسیجش کنند، مسلحش کنند و به اسارت اسلامش در آورند. تازه این در شرایطی است که این نیروی دهها میلیونی هنوز به میدان نیامده و تنها اینجا و آنجا ابراز وجودی کرده است و می‌رود تا فعالانه در تعیین سرنوشت خود شرکت کند. جنگ این نیرو با جمهوری اسلامی تازه شروع شده است.

تظاهراتهای اخیر، اعتراضات دانشجویی، دختران فراری و ایجاد خانه‌های امن، اظهار نگرانی و وحشت مقامات و گشتهای ویژه‌شان و غیره، همه این اوضاع و احوال تنها حرکت کوچکی از یک تحرک عظیم چند ده میلیونی نسل جوان ایران است. نسلی که در زمان

رسیدن دو دارو دسته طالبانی و بارزانی بر بخشهایی از کردستان عراق، آنچه را که ناسیونالیسم کرد سالها در باره‌اش هیاو و تبلیغات راه انداخته بودند، در مقابل مردم گرفتند. از نظر سیاسی در شرایط عدم حضور رژیم عراق، مردم انتظار داشتند که از امنیت تضمین شده تری برخوردار شوند. چنین نشد، در سالهای اول، کردستان عراق میدان جنگ و درگیریهای بین این دو دارو دسته بر سر قدرت و سهم بری بود، سپس همزمان و در ادامه، پای نیروهای نظامی رژیمهای جمهوری اسلامی و ترکیه و عراق را به مناطق تحت کنترل خود باز کردند. شاید به جرات بتوان گفت در طول تاریخ ۵۰ سال اخیر هیچگاه ارتش دولتهای ترکیه و ایران به اندازه مدتی که از حاکمیت باندهای ناسیونالیستی بر کردستان عراق میگردد، نتوانسته بودند در این سطح گسترده و کاملاً آزادانه و بدون مانع سرنوشت مردم



مظفر محمدی

جمهوری اسلامی رشد کرده اما هیچ رنگ و بوی این حکومت را نداشته و از آن فاصله دارد. دختران جوان میگویند که تحمل ما مثل مادرانمان نیست. و این حقیقت دارد. نسل جوان تحمل نمیکند، جا نمی‌زنند و دیگر نسل مطیع و سر بزیر در مقابل زورگوئیهای مردسالارانه در خانواده و جامعه و حاکمیت نیست.

تحولات کنونی در ایران به نفع جوانان به پیش می‌رود. سلطه و ابهت ارتجاع سیاسی و دینی و حکومتی شکسته است. در اثر مبارزات و جنبشهای اجتماعی فضای خفقان و استبداد شکسته شده و می‌رود که این فضا به نفع آزادی و مدنیت و مدرنیسم تغییر کند. جنبش جوانان و جنبش ضد

مدارس قرآن و دایر کردن نهادهای اسلامی و باندهای اجیر و مسلح زند. حفظ وضع بلاتکلیف و آویزان در کردستان عراق و تبدیل آن به یک شبه اردوگاه و فقدان ابتدائی ترین موازین حقوقی و مدنی، عملاً کردستان عراق را به محل تاخت و تاز باندهای راهزنی که در هیات احزاب حاکم درآمده بودند تبدیل کرد که این به نوبه خود میدان را برای رشد انواع دارو دسته‌های طفیلی و مزدور رژیمهای منطقه فراهم تر کرد. روزی نیست که خبر منفجر کردن یک آرایشگاه زنانه را پخش نکنند، روزی نیست که خبر ترور و بمب گذاریها را نشنوم، نه زندگی اقتصادی مردم معنائی دارد، نه تولید و کار و قوانین کار محلی از اعراب دارد و نه آموزش و تحصیل کودکان با پائین‌ترین استانداردهای آموزشی قابل اندازه گیری است. این وضعیت و این جهنم را باندهای ناسیونالیست پارت دمکرات بارزانی و اتحادیه میهنی

استبداد و ازادیخواهانه رادیکال است. این روند حرکت ضد رژیمی و سرنگونی طلب با همه ان جریاناتی که در جناح حفظ حکومت اسلامی و به اصطلاح اصلاحات در جمهوری اسلامی قرار دارند، متفاوت است و فاصله دارد. این جنبش راه خود را می‌رود و جزئی از کل جنبش سرنگونی طلب کارگران و زنان است.

ما همان زمان گفتیم که رای مردم بخصوص زنان و جوانان به خاتمی نه با هدف اصلاح رژیم بلکه برای نفی آن است. و امروز شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به صدر شعارهای این جنبش آمده است.

۲۰ سال جنایت و سرکوب و محرومیت و تحقیر انسان گورکنان رژیم اسلامی را بوجود آورده و اکنون به میدان آمده است. زنگ پایان کار جمهوری اسلامی زده شده و دستهای توانای کارگران، زنان و جوانان هر لحظه به گلولی جمهوری اسلامی نزدیکتر میشود. این نیروی عظیم موج خروشان است که امروز ریشه رژیم را درمیآورد و جامعه آزاد و برابر فردا را بشارت میدهد.

این نیرو به جریانی تعلق دارد که در ۲۰ سال اخیر خواستها و تمایلات و ارزوهایشان را

طالبانی و با حمایت آمریکا و انگلیس خلق کرده‌اند. مردم از این وضعیت و از این بازار توحش میگریزند. جای هیچ تعجبی نیست که گروه گروه مردم خود را به آب و آتش میزنند و فرار میکنند. دارودسته های ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق مسبب و بانی این فلاکت و آوارگی‌اند.

هواییمای ارتش آمریکا و انگلیس هر چند گاه یکبار بغداد و دیگر شهرهای تحت نفوذ بعث را بمباران میکنند و در کنار گرسنگی دادن به مردم عراق از طریق تحریم اقتصادی، هر بار تعدادی از مردم عراق و کودکان را تکه پاره میکنند و دست و پا بریده میکنند تا حکومت این باندهای ارتجاعی ناسیونالیسم کرد را بعنوان پارسنگ منافع خود در منطقه سرپانگهدارند.

وقت آن رسیده است که مردم خود را از شر احزاب عشیره‌ای ناسیونالیستی حاکم بر کردستان عراق نجات دهند و خود راسا برای تعیین سرنوشت سیاسی

نمایندگی کرده و هیچگاه پرچم مبارزه برای آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی را بر زمین ننهد است. این نیروی عظیم اجتماعی نیروی کمونیسم کارگری است. ۲۵ بهمن ۱۳۷۹

کمک مالی منظم به کمیته کردستان

هاله طاهری	
و بهزاد یوسفی	۲۰۰۰ کرون
گلباغ سلیمی	۱۰۰ کرون
محمود خاطری	۱۰۰ کرون
جبار کردی	۱۵۰ کرون
اسد نودینیان	۱۰۰ کرون
سلام زیجی	۴۰۰ کرون
محمود شهابی	۴۰۰ کرون
سیف الدین حیدری	۲۵۰ کرون
ابراهیم دانمارک	۱۰۰ دلار

کمک مالی جمع آوری شده توسط نسان نودینیان

امیر نوری	۲۰ مارک
اردلان	۳۰ مارک
خلیل	۲۰ مارک
بی ناو	۲۰ مارک
جمال خسروی	۱۰ مارک
آزاد ۱۰ مارک	
عمر احمدزاده	۵۰ مارک
شهناز خدانی	۱۳۰ مارک
علی محسنی	۲۰ مارک
پروین معادی	۳۰ مارک
حمید رحمان پور	
کمک منظم	۱۰۰ مارک
سعید کلهر	
کمک منظم	۱۰۰ مارک
کمک مالی جمع آوری شده توسط صالح سرداری	
خانه حزب کلن	۲۰۰ مارک
زرتشت احمدزاده	۱۰۰ مارک

خویش تصمیم بگیرند. وضع فعلی کردستان عراق انعکاس عملی خودمختاری طلبی و فدرالیسم گری باندهای ناسیونالیستی است. هر اندازه دوران حاکمیت باندهای ناسیونالیست کرد به درازا کشد، در نسبتی تصاعدی دورنمای زندگی مردم و مدنیت کردستان عراق، تاریک و تاریکتر میشود. مردم کردستان عراق شایسته یک زندگی انسانی هستند، آنها خود باید تصمیم بگیرند به این شرایط پریشان، آویزان و فاقد هر نوع چشم انداز مثبت خاتمه دهند. راه حل مراجعه مستقیم به آرا مردم و اعمال اراده آنها برای جدا شدن از عراق و تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عراق است. ■

در حاشیه لایحه

بازنشستگی پیش از مرگ



حسین مرادیگی

بعلاوه طرح از کارفرمایان می‌خواهد که از تاریخ تصویب این لایحه ظرف دو سال در "ایمنی" محیط کار بکوشند! در حالیکه این لایحه هیچ فوریتی را در این مورد قائل نمی‌شود، بلکه آن را به اختیار کارفرمایان آنهم ظرف دو سال آینده موکول خواهد کرد. اینکه ظرف بزعم رژیم این دو سال در محیط‌های قرون وسطائی کار ایران که از ابتدائی ترین شرایط ایمنی نیز برخوردار نیستند چه بر سر کارگران خواهد آمد، مساله حکومت اسلامی نیست. فعلا باید فشار کارگران را از سر حکومت اسلامی کم کرد. لازم به گفتن نیست که واگذار کردن تامین محیط کار به کارفرمایان یعنی خودداری

مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته طرح لایحه قانون بازنشستگی را در مورد کارهای سخت و زیان آور به تصویب رساند. این طرح قبل از اینکه واقعا طرحی برای کم کردن فشارهای جسمی و روحی کارگران ناشی از کار سخت و زیان آور و ایجاد ایمنی فوری و سریع در محیط کار و مراکز کار در ایران باشد، بیشتر طرحی است برای آرام کردن کارگران که در ماههای اخیر فشار خود را برای کسب حق و حقوق خود و بویژه افزایش دستمزدها و گرفتن حقوق معوقه بر جمهوری اسلامی تشدید کرده اند. رژیم بدین وسیله می‌خواهد کارگران را آرام کرده و زیر عنوان ریاکارانه یک خبر "خوش" برای کارگران، که گویا در فکر کارگران هم هستند، آنان را از ادامه مبارزات روزانه خود برای کسب

مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته طرح لایحه قانون بازنشستگی را در مورد کارهای سخت و زیان آور به تصویب رساند. این طرح قبل از اینکه واقعا طرحی برای کم کردن فشارهای جسمی و روحی کارگران ناشی از کار سخت و زیان آور و ایجاد ایمنی فوری و سریع در محیط کار و مراکز کار در ایران باشد، بیشتر طرحی است برای آرام کردن کارگران که در ماههای اخیر فشار خود را برای کسب حق و حقوق خود و بویژه افزایش دستمزدها و گرفتن حقوق معوقه بر جمهوری اسلامی تشدید کرده اند. رژیم بدین وسیله می‌خواهد کارگران را آرام کرده و زیر عنوان ریاکارانه یک خبر "خوش" برای کارگران، که گویا در فکر کارگران هم هستند، آنان را از ادامه مبارزات روزانه خود برای کسب

جمهوری اسلامی از ایجاد ایمنی در محیط کار و بازگذاشتن دست کار فرما در تخریب هرچه بیشتر جسمی و روحی کارگران. کارفرمایان مدتهاست از پرداخت حقوق معوقه کارگران سر باز میزنند، کارخانه‌ها را میبندند، از بازگشت کارگران به سر کار جلوگیری میکنند، کارگران را دسته دسته اخراج میکنند و از پشتیبانی کامل رژیم نیز برخوردارند. هر وقت هم کارگران به این وضع اعتراض میکنند، یا برای کسب حقوق معوقه خود پیکت میبندند، یا به اخراج رفقای کارگر خود اعتراض میکنند، بلافاصله با یورش مزدوران مسلح رژیم روبرو میشوند. رژیم دستگاه حراست را برای دفاع از منافع کارفرمایان و تصفیه و اخراج کارگران معترض در کارخانه ها و مراکز کار سازمان داد. حالا هم از همین کارفرمایان می‌خواهد که ظرف دو سال آینده در محیط کار "ایمنی" لازم برقرار کنند! بازهم نیازی به گفتن نیست که

به آن پیوسته اند. این مراسم تنها یک سرود "ای ره قیب" کم داشت. اما اینها باید بدانند که در کردستان صف کمونیست ها و مردم برابری طلب قوی تر از آن است که بتوانند با کمک های همه جانبه حزب خودگمارده "برادر" در کردستان عراق و "هنرمایی" و "لومپن بازی" رزازی به اهداف خود برسند. ۲۱ فوریه ۲۰۰۱

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

دامن مرتجع شناخته شده‌ای چون ناصر رزازی به عنوان سخنران مراسم شان شده و میکروفون خود را در اختیار این "هنرمند" بارگاه احزاب و مجالس مرتجعین کردستان گذاشتند تا به این دارودسته رهنمود دهد و بگوید امیدوار است که کومه‌له مهتدی "با این انشعاب و ادامه خط و سیاست تازه ای که اتخاذ کرده است، به پ. ک. ک. دوم کردستان تبدیل شود". همچنین این "شخصیت" تیپیک جنبش عبدالله مهتدی بر علیه حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت به فحاشی عینا از نوع جمهوری اسلامی پرداخت و به ابراهیم علیزاده بخاطر ماندنش در حزب کمونیست ایران توهین و بی حرمتی کرد و ناگفته های مهتدی را بر زبان آورد. فضای این مراسم و اراجیفی که این "لومپن_هنرمند" بر زبان آورد خصلت نمای سیاست، تفکر و شخصیت جنبشی است که عبدالله مهتدی و همفکرانش



صالح سرداری

مراسم و سخنران اصلی مراسم نشان می دهد که تا چه اندازه حق داشتیم بگویم عاقبت خطی که عبدالله مهتدی تعقیب می کند سر از کجا در می آورد. امسال دارودسته مهتدی در سالگرد ۲۶ بهمن روز کومه‌له با لجن مال کردن همه فعالیت های کومه‌له قدیم و با به حراج گذاشتن سخت کوشی ها و تلاش فراوان مردم و کمونیست های آن دوره بازگشت خود را به کمپ ارتجاع محلی جشن گرفتند. این دارودسته برای رسیدن به اهداف ارتجاعی خود دست به

هر دم از این باغ بری می رسد

(در حاشیه مراسم دارودسته مهتدی در فرانکفورت)

سال ها قبل که هنوز بر ویرانه های دیوار برلین جشن شکست کمونیسم و پایان تاریخ را جار زده بودند و طبل پیروزی "دموکراسی" توسط جیره خوران و مجیز گویان بورژوازی به صدا درنیامده و رسانه های ریاکار و دستگاههای تبلیغاتی ارتجاع علیه برابری طلبی و انسانیت پیروز نشده بود و برابری طلبی از مد نیفتاده بود، و هنوز خیلی ها به شناسنامه هایشان برای پیدا کردن هویتشان مراجعه نکرده بودند. پدیده هایی چون احزاب، گرایشات، شخصیت ها، سیاست، مبارزه، فرهنگ، هنر، برای انسان ها، تعاریف و معنای دیگری داشتند. اما در اواخر دهه هشتاد و بعد از سقوط بلوک شرق که هر نوع تلاشی برای بهبود زندگی بشر قرن بیستم را بی فایده دانستند تمام آن مفاهیم مورد

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حجاب، گد بردگی زن در جوامع اسلامی!

هلاله طاهری

ستم جنسی بر زنان مولفه تمام جوامع طبقاتی تا بحال موجود بوده است. تحقیر شدن زن بعنوان جنس دوم و پایمال کردن حقوق انسانی زنان از بعد از برده داری در تمام دورانهای تاریخی وجود داشته و تا به امروز همچنان ادامه دارد. ابعاد آن بسته به مبارزات زنان و مردانی که برای زندگی برابر و بهتر در طول تاریخ مبارزه کرده اند، متفاوت بوده است. هر جا که مبارزات آزادیخواهانه مردم و کمونیستها برای جامعه ای برابر و بدون استثمار وجود داشته و به هر درجه ای که دستاورد این مبارزات در جامعه تثبیت شده باشد، وضع زنان به مراتب بهتر بوده است. وسیعترین این آزادیها را برای اولین بار در انقلاب اکتبر بلشویکیها دیدیم. در اروپا به یمن مبارزات سراسری تا به امروز، زنان به آزادیهای غیر قابل بازگشت به توحش جوامع ماقبل خود دست یافته اند.

در کشورهای عقب مانده وضع به مراتب بدتر است. در این کشورها فقر عمومی و عدم هرگونه استاندارد و حقوق انسانی میدان را برای مذهب، چه بعنوان یک حربه سرکوب و چه افیون توده ها باز بازمی گذارد. اسلام در صدر این توحش و بی حقوقی مدنی برای مردم و بویژه زنان یکی از بزرگترین خطرات برای آزادی انسان بوده است. آنچه اسلام را در مقابل دیگر ادیان و فرهنگهای عقب مانده متمایز می کند حربه حجاب

ستم جنسی بر زنان است. حجاب آن کدیست که در کشورهای اسلامی بر نیمی از جمعیت تحمیل میشود که با آن قلمرو حرکت و زیست نیمی از شهروندان جامعه بمشابه بردگان اسپر در چهارچوب قانون اسلام را به بردگی می کشد. برده داران در زمان برده داری علامتهای متفاوتی را که بمشابه کدهای اربابان متفاوت بود، با آهن گذاخته روی بدن بردگان میکشیدند. در کشورهای اسلام زده و از جمله ایران در ۲۲ سال گذشته، این داغ بردگی برای نیمی از جمعیت که زنان هستند، حجاب است. زن با علامت حجاب و یک تکه پارچه سیاه از سر تا پا بعنوان بردگان خانگی مردان به انجام آن وظایفی باید بپردازند که اجازه اش را قبلا در قوانین شرعی دریافت کرده اند. در خیابانهای شهر در کشورهای اسلامی چون ایران و افغانستان این بردگان در کیسه های سیاهی ظاهر میشوند که هیچ شباهتی به انسان ندارند.

به این صحنه های غم انگیز در این جوامع، دختر بچه های کوچک را اضافه کنید که چطور زیر حجابهای گرم، بدقواره و دست و پا گیر جسم کوچکشان و روح لطیفشان تحلیل میرود. آرزوی دودیدن و پروازهای کودکانه این موجودات ظریف و کوچک و انرژی پایان ناپذیرشان زیر این پارچه سیاه خفت و تحقیر میمیرد. در اوج شوق خوش کودکانه، وظایف مادر بودن و زن بودن و سخت گیریهای حجاب را به آنها یادآوری میکنند. از بدو تولد داغ آهنی بردگی را بر

جریان جنگ کومهله و حزب دمکرات، کومهله را "پول پوتی" نام داد و اساسا این راه کارگر بود که ادبیات ضدکمونیستی دوران جنگ سرد را در دهان حزب دمکرات گذاشت. راه کارگر از همان دوران تاسیس حزب کمونیست ایران کثیفترین تبلیغات را علیه تلاش برای ایجاد حزب راه انداخت و برنامه حزب کمونیست ایران را ملهم از پان اسلامسم و خود حزب را نیروی همسو با ارتجاع امپریالیستی ارزیابی کرد. چرا؟ چون حزب کمونیست ایران به اردوگاه سوسیالیسم بورژوائی برژنف انتقاد داشت. در دورانی که حزب توده "همراه امام" بود و نیروهای انقلابی و کمونیست را بویژه در کردستان، "عوامل پالیزبان" میخواند، بایکوت حزب توده و معرفی آن بعنوان یک جریان خائن و همکار جمهوری اسلامی به حق از جانب حزب کمونیست ایران و کومهله مطرح شد و طرد آنها از صفوف چپ جدا درخواست شد. راه کارگر تنها جریانی بود که این بایکوت را شکست و در صدد اعاده حیثیت از حزب توده برآمد. عبدالله مهتدی در مقاله ای در نشریه کمونیست نوشت، هر جریانی که بخواهد حزب توده را از انزوا خارج کند، خود باید منزوی شود.

راه کارگر متقابلا در یک مقاله هیستریک علیه عبدالله مهتدی او را به آخوندی تشبیه کرد که در مقاله خود "فتوا" علیه راه کارگر صادر کرده است. در آن دوره هنوز بحثی از اختلاف عبدالله مهتدی با گرایش کمونیسم کارگری در میان نبود و موضع او چه بعنوان یک عضو باسابقه کومهله و چه بعنوان دبیرکل حزب کمونیست ایران مورد حمایت صفوف حزب کمونیست ایران بود. به فراموشی سپردن ادبیات ضدکمونیستی و جنگ سردی راه کارگر در این دوران نسبتا طولانی و کینه توزی این جریان علیه کمونیسم و بدتر از آن درخواست حکمیت از یک جریان با سابق کثیفترین تبلیغات به نفع حزب دمکرات، واقعا باید نشانهای از یک سقوط اخلاقی و افت رقت انگیز سیاسی باشد. عبدالله مهتدی در دوره معینی نقش بزرگی در باز کردن صفوف کومه له به روی ورود ادبیات اتحاد مبارزان کمونیست بازی کرد و سهم او در ایجاد حزب کمونیست ایران بعنوان یک

کادر کمونیست در آن دوران را جز خود او و همفکران فعلی اش، کسی انکار نمیکند. راه کارگر عینا و دقیقا علیه این تالشهای با ارزش آن دوران شخص عبدالله مهتدی، زهر پراکنی کرد، شانتاژ کرد و حتی به رذیلتانترین اهانتهای شخصی روی آورد. اکنون کار او و درجه سقوط سیاسی و اخلاقی او به حدی رسیده است که برای حل اختلاف با رفقای سابقش در حزب کمونیست ایران، از راه کارگر میخواهد که در مقام داور قرار گیرد! باور نکردنی است ولی حقیقت دارد. در همان دوران عبدالله مهتدی در رابطه با بنی صدر مقالهای نوشت تحت عنوان "متهم تاریخ نه قاضی آن". این عنوان اکنون علیه عبدالله مهتدی در رابطه با راه کارگر صحت میکند. راه کارگر در رابطه با جنگ کومهله و حزب دمکرات، در رابطه با تلاش شماری از کادرهای جنبش کمونیستی برای ایجاد حزب کمونیست، متهم تاریخ است نه قاضی آن. مخاطب قرار دادن راه کارگر بعنوان "رفقای کمونیست" تف کردن به حقیقت است. عبدالله مهتدی در این سقوط، اندک افتخار زندگی خود را در گذشته بعنوان یک مبارز کمونیست، نیز زیر آوار ارتجاع ملی- مذهبی راه کارگر مدفون کرده است. در این رابطه طرف بحث عبدالله مهتدی نیز در آرایش چهره راه کارگر بی تقصیر نیستند. اختلافی که با حکمیت و داوری راه کارگر بخواهد حل شود، به نفع خاستگاه اجتماعی طیف اپوزیسیون اسلام زده و ملی گرا تمام میشود. به نظر میرسد عبدالله مهتدی همه پلها را پشت سر خود خراب کرده باشد، اما حداقل من علاقمندم انتظار داشته باشم در برابر این سقوط کامل به بستر اپوزیسیون ملی- اسلام زده چپ سنتی پرورده در مکتب حزب توده، امید به اتخاذ یک موضع شجاعانه کمونیستی کور نشده باشد. قدری شجاعت و قدرت ابراز وجود خلاف جریان ناسیونالیستی لازم است. آیا قادرند مرعوب ناسیونالیسم نشوند و شجاعت کمونیستی را در بدور از پیشداوریها و خرده حسابگریهای عقب مانده چپ خلق گرا از خود نشان دهند؟ من شخصاً بعنوان یکی از قدیمیترین رفقای آنها چنین آرزوی دارم. امیدوارم انتظار بیجانای را طرح نکرده باشم. ■

و میانجیگری بین این دو جریان مفید و لازم می دانیم و به سهم خود از آن استقبال می نمایم". درست خوانده اید، عبدالله مهتدی شکایت از رفقای سابق خود را نزد راه کارگر طرح کرده است و خواهان حکمیت آنها شده است! هرکس نداند، عبدالله مهتدی خوب میدانند که راه کارگر یکی از کینه توزترین جریانات پرو توده ای، هم علیه حزب کمونیست ایران وهم علیه کومهله بوده است. راه کارگر در

سقوط کامل یک کمونیست سابق

ایرج فرزاد

"ما ضمن قدردانی از برخورد رفیقانهای که در سالهای اخیر در مرادوات و مناسبات سیاسی با کومهله و حزب کمونیست ایران ایجاد نموده اید، دخالت و شرکت شما رفقا و دیگر سازمانهای سوسیالیست را چه در مباحثات و جدلهای موجود در میان ما و رفقای حزب کمونیست ایران و چه در حکمیت

عبدالله مهتدی نامهای به هیات اجرائی راه کارگر نوشته است که با خواندن آن میتوان سقوط و تنزل سیاسی او و جریانش را با آن مویشور کرد. این نامه تاریخ سپتامبر ۲۰۰۰ را دارد اما اخیرا منتشر شده است. عبدالله مهتدی چنین نوشته است: